

السلطنت بهادر و رفقا و اراکین دولت با هر عزت و صولت  
 داخل آن ایوان جلیلی ایشان گردید و بسین همراهیان گردون  
 سوار و سائر عسکریان حرار همان رفیق غریب که بود بعضی  
 داخل احاطه شدند و بعضی بیرون آن منتظر حکم ایستادند حقیر که  
 بادیگر بزرگان و حکام بماند نام بالای آن زینه کناره گمر بود آن همه  
 کوکبه و کمر و فر و سار و سامان بیحد و مر را بنظر تفصیل مشاهده نمود  
 و شان و شوکت این قوی سلطنت را از همیبر یک گونه نمونه  
 که در حقیقت نسبت سامان محمد پایانش یکی از هزار  
 و اندکی از بسیار هم بود سمیزان کیاست و فراست خود نیکو  
 سنجید الله الله سخما و شان و کرد فرهای زاید ار حد شرح  
 و بیان آوقه نمونه ار عجاب قدرت بود و طرفه طلسم حیرت  
 به چشم نظر گیان می نمود در حقیقت آن همه سار و سامان  
 تعلق به بدن داشت به شبدن \*

فردای آن روز جمعه بست و چهارم در سمبر هلی جناب

مردوح از اول روز تا بعد نصف النهار ما چهار اجگان پشباله

و اندور و حوده پور و حی پور و کشمیر و گوالیار و بیگم صاحبه  
 بهوبال و مهاراجه ربوان کی بعد دیگر کمال الطاب و تفکرات  
 ملاقات فرود قریب ساعت سه بعد از تفکرات با معالی القاب  
 نائب السطنت و کوکبه و حشم و عساکر و خدم بسیر عمارات  
 و شوارع شهر آمد و بعد از شام قریب ساعت هفت مع نائب  
 السطنت و همان ساز و سامان حشم و خدم رتاشا  
 چراغان شهر رونق افروز گشت و عقب سوار  
 و باد بهار آن رونق گاستان ساطنت مهاراجگان و سرداران  
 و حکام عالیشان و دیگر امرا و معززان جوق جوق بر گردونهای  
 چار اسپه و دو اسپه به شوارع نور آگین شهر بس یکد گار  
 بصد کرد فر تفرج کنان روان بودند و عجائب و غرائب  
 انواع روشنی های شگفت نما و صنایع و بدایع حضرت افزا  
 را به هزاران هزار خمسین و آفرین های ستودند این  
 سامان روشنی که بانواع اوضاع و اقسام الوان از چراغان  
 و قنادیان و گیاس و خیزه درست کرده بودند دور روشن

کما بیش از پنج میل انگر بزی کم نخوراید بود جا بخادر  
 خوشنما و وسیع و بلند که بانواع خاطر پسند ساخته بودند  
 ناهشامی هر درمی از آن دیده تا شایانرا بشش در محویت  
 می انداخت و چشم نظار گیانه اعلقه در حیرت میساخت  
 اکثر ابوانات و قصور رفیع را که بانواع و اقسام روشنی  
 بر آراسته بودند چنان می نمود که هر یکی کوهی است با  
 گوناگون گلهای نور سر فلک کشیده یا خود جماد ستاره با فلک  
 تعبیه بر آن گردیده بی ستارگان ابا نوار یسجد و شماران شموع و  
 چراغان زاید از وهم و گمان چه قدر و مقدار و کدام عزت  
 و اعتبار که خیائی بی انتهایش گرجی هنگامه انجم را یکسر سرد  
 کرده بود و پیش و فور انوار مهر دارش هر ستاره در آن  
 شب پیش از چراغ بی نور روز نمی نمود گایکار بهائی گیاص  
 و دیگر نقشبجات ممالک و تصاویر ملون که بهر مقامی ساخته  
 و اقواس و زنجیرها و درختان و یغره که از شیشهائی  
 رنگ پرنگ در راهی هر دشنی جداگانه پرداخته بودند

ماه با شکر معنارگان بهوای سبزه چراغان صورت چشمهای  
 از جرت باز مانده گشت و بدیده از شک مردم می نگر بست  
 و خورشید جهان آرا پیش از آنکه فروغ شمع رو نماید  
 از خجالت زرد رو گردید و تا توانست بزیر زمین خزید  
 انواع نشان و بیرقهای رنگین بر کنگرهای بام در هر مقام  
 به عجب اند از آدیزان بود که ازین و نور توغهای با فرد جا  
 و از دام سواران و سپاه نوگویی تمامه آن هنگامه صورت  
 عساکر آماده قواعد نمائی بصد زینت و زیبائی به نظر در می آمد  
 از و نور تابش اکثر مقامات نظرها خیرگی میکرد و از کمال  
 درخشندگی نور البکتر استی خود آفتاب رو در پرده حجاب  
 کشیده بود یعنی تاب دیدنش نیار در بر هر عمارتی که نظر  
 می افتاد جز بیکر منقش انوار به چشم اعتبار در نمی آمد و  
 سوامی عالم ضیا چیزی دیگر محسوس اهل نظر نمی شد بعض  
 کسان صورت ماهتاب چنان بالای بام منور کرده بر آورده بودند  
 که اکثری به مخالطه می افتادند و ماهتاب مصنوع را ماهتاب

اصل نشان میدهد: بعضی صنایع آن شکل آفتاب را  
 از نورالکواکبی استی. نوعی پرداخته مانند آفتاب اصلی روشن  
 ساخته بودند که هیچ نظری تاب دیدن آن نمی آورد بلکه  
 دیده آفتاب پرستان هم از مطالعه آن بیگانه میگرد  
 عبارتهای مبارک باد شاهزاده و ملکه و دیگر الفاظ  
 و جمله های دعا و عیب و محروف وابسته چند جا بجای از گیاس  
 بخودش خطی قابل دیدن ساخته شده بود و در نوبت نوگاهها و  
 تصاویری نظیر حضرت ملکه معطره و شاهزاده که صنعت  
 گیاس بجای بردیوارها نقش کرده بودند از نقل و اصل  
 فرقی برگزینی نور روشنی مکانات فله و بیروج و حوالی آن  
 که دو: آنهم باندازه سه میل کما بیش خواهد بود گیاس  
 نامه این سه میل یک شعله بود از نور مشعل  
 بر چشمی به تاشامی آن در یک نظر چیران میگشت و زبانها  
 هنگام ادعای مدح و تنائیس چنان از شعله جرت میساخت  
 که بر لب و دهن سخنوار هم غیر از نقش مهر سکوت

حرفی نمی گذشت - غرض در تماشای این بره نور و ضیا که  
 دوره اش کم از مسافت یک نیم ساعت برگردن  
 و داسه نخواهد بود چه انوار مسرت و سرور که بر معینای  
 حال سعادت استمال آن چشم و چراغ سلطنت دوران  
 عدت نه برافزود بعد فراغ ازین سیر و تماشا در ایوان  
 سلطنت با عالی مرتبت و الاجناب نایب سلطنت  
 و چند عهده داران با عز و شان طعام شب تناول فرموده  
 بانمای رود سردار ان نامی که بر رسم پذیرفتگاری قدوم  
 میمنت مردم عالی جناب معالی القاب ممدوح فراهم آمده بودند  
 ما خلاق و همگت مریها پرداخت \*

بست پنجم و ششمبر ماه که بزرگ روز عید میلاد حضرت  
 مسیح است. ساعت ده و نیم با هم حسم و خدم برای ادای  
 مراسم نماز به بزرگ کایسا که به کتهیل دل مشهور است  
 شریف فرما شد و از انجا بر مرکب سوار پس مراجعت نمود  
 آخر وقت با معالی القاب نایب السلطنت بهادر گورنمنت

هوس مقام بارکپور رونق افروز گشت و شریک دعوت  
 نایب السلطنت گردیده شب همانجا استراحت فرمود \*  
 بیست و ششم ماه روز یکشنبه نیز بکامپسامی بارکپور  
 برسوم عبادت پرداخت و بر کشتی سلطانی روهتاس سوار  
 شده باز وی گنگ در شهر چندین نگر مشهور به فوانس دآنگا  
 که کوچک جائی آبادان بر ساحل گنگ زیر حکومت حکام  
 با احرام فرانسیس است گام فرما شد گورنر صاحب  
 آنجا فی الفور به مراسم تنظیم و تکریم پرداخت و مرآت  
 استقبال آن همایون فال راجه بهین آئین مودا ساخت \*  
 صبح آن روز دو شب از راه دریای تفرج کنان به کلکنه  
 مراجعت نمود و با سفیران شاه برهما و مهاراجه پونا و سفیر  
 سلطنت نیپال و راجه جهند و مهاراجه بنارس و راجه  
 ناهن و مهاراجه جوهرپور تادیر باخلاق و اشفاق ملاقات  
 فرمود بعد تفکیمات بزرگ دارالشقامی فوجی یعنی جنرال  
 سپتال را معاینه فرموده از آنجا آخر وقت بمقام خضرپور

پیش روی ایوان بلوید آیر که از ایوانات سلطانی و محال  
 قیام میمنت فرجام عالیجناب لفتنت گورنر بهادر است  
 رونق افزا شد و با جماعه باعز و شان فریسمیسان بنای  
 زوالجیکل گاردان یعنی جانور خانه بادشاهی از دست خاص  
 فضل اختصاص خود ریخت و با جماعه حشم و خدم و سایر  
 سرداران و رفقا که بهم کابی بهر داندوز و بدین تقریب  
 مدعو بودند بگاردان پارتی یعنی گاکشت باغ و مرغزار پر بهار  
 مخیم دولت جناب لفتنت گورنر بهادر به سرچمنستان  
 و تماشای بعض کوهی باز یگران و پاکوبان که بقانون عجیب  
 و لباس غریب می رقصیدند و سرود تهنیت بر زبان خود  
 با سار خاص خود که انهم طرفه چندی بود می سرانیدند پرداخت  
 و می ملاحظه انواع روشنی ها که بهر روش و خیابان  
 و تمامه گذرهای بوستان بطرز جدی جداگانه بر زیر پهای درختان  
 از تحریرهای گیاس و شیشه های ملون آراسته بودند  
 توگویی طرفه عالمی از نور جلوه ظهور نموده بود که باشکال



و خطوط آن هنوز مهندسان حیران می ماند متوجه گشت  
 را رقم سه طور که همه جمله از الطاف بیخود و حکام و الامتثال  
 شرکت مانده چنین حسن انظام و خوبی صنعت روشنی بود  
 تمام الحاق حامی دیگری به نظرم نگذشته و این گونه لطف خاص  
 در هیچ محلی حاصل نگشته عیب صحبتی بود مصفا طرفه جمله  
 بود شگفت افزایندگان از لطف ان فرغان و شنودند گارا  
 الفاظ سرت زبان بس از ان عالیجناب ممدوح بظیافت  
 بر لطافت جناب نواب لذتت گو نربها در اعزاز افزای  
 مسزمان با عز و شان کرده بعد فراغ از ضیافت نواب ممدوح را  
 در گور سمنان همه محفل مینت مشاکل بال یعنی صحبت  
 قصه ایگانه تانی همراه کاب فیض انساب خود آورده  
 بست هشتم در کسر دور سه شنه سالی سزات  
 شاهزاده گرامی حضرت بازار در و ساسی کبار و امرای  
 ماند وقار شریف فرما شد به ساعت سه در بار  
 حاضر یعنی محفل اموی را عزت ما بخشید در این محفل لیبی

که اشتهار آن با تعیین وقت و زمان از پیشتر داده بودند  
 حکم بود که بامه عهده داران از ارباب سیف و قلم و  
 منصب داران بحرمی بالباس کامل حاضر شوند و رؤسا  
 و اعزّه این شهر و دیگر مقامات دور دست که قابلیت  
 حضوری در آن بار پروقار داشتند نیز بشرط مراعات  
 ضوابط آن محذّر شد مگر مجاز بار بانی بودند این حقیر  
 که مورد کرم و اذعان و عنایت و اشتیاق انالی این  
 سلطنت عالی از عهد قدیم است و علاوه بر آنست و  
 اشتیاق قدیمانه خاصه درین زمانه برین عواطفه شرمروانه  
 عالی جناب نائب السلطنت گورنر جنرال بهادر و معالی القاب  
 عادل یگانه لفتننت گورنر بهادر که اگر هر سرسویم زبان  
 خوش بیان سپاس این مرد سرداران معذلت اساس  
 گردد از مراتب شکر این مرد و محسنان و الاشان ادای  
 یکی از هزار هم دشوار است فوق خطاب و اختیارات  
 پیشین زمان به عنایت خطاب خطاب نوابی

و عظامی شهبود و شمشیر و خلعت های شمشینه و زر دوزی  
و حمالان مروارید و غیره اشیای عزت افزا گران بها تازه  
سزالت و سه فرازیها یافته ام بشرف حضور می این محفل  
از اول با جماعه معززان با عز و شان مخصوص بودم و چون  
دستور ملاقات با سرداران و عظامی با عز و شان  
در چنین محفل در اول می باشد بزمه آن بزرگان با همه  
ناجیزی از شرف ملازمت و دولت حسن اخلاق و  
اشفاق عالی جناب شاهزاده آفاق حظی وافر حاصل نمودم و وقت  
بار باندرون دالانی که تحت و چتر پادشاهی در آنجا بوده است  
در قطار حکام و رؤیسان بلند نام حاضر بوده با هرگونه اعزاز  
شرف امتیاز یافتیم جماعه کفیات محفل را از اول تا آخر  
چنانکه ماید و شاید معاینه کردم و از لطف اخلاق و اشفاق  
خاصه بهم نصیبی وافر بدست آوردم هرگونه احتشام و انتظام  
که درین محفل عظمت و شوکت محمود به منصیه ظهور رسیده بود  
آنرا تا کجا بر نگارم طلا و سربداران و چهار اچکان و رؤیسان

که برای ایشان راه آمد و رفت و وقت و طرز ملاقات  
 از مریختن اختصاص بطور جداگانه خاص می باشد از اعزّه و  
 عظامای شهر و دیگر اضلاع از هر قوم و ملت زاید از هزار  
 کس حسب قاعدهٔ محافظت برای سلام پیش نگاه  
 عالی جاه حضرت گردون پایگاه حضرت شاهزاده بلند اراده  
 یکی بعد دیگری میگذشتند و به یمن قبول سلام و توجه نظر  
 عنایت و التفات عالیجناب شاهزاده و الامتعام کامریاب  
 و شرف اندوز میگذشتند شاهزاده عالیشان بلند مکان همان  
 روز بعد شام فارغ از تناول طعام گشته با معالی القاب  
 نائب الماطنت بهادر و دیگر رفقای باعزّه و اقبال و محترمی  
 از دنگ و دوال بمقام بیل کچهپیا که بجانب گوشه شرق  
 و شمال این دارالاماره بفاصله چند میل واقع است  
 دعوت گاه اهل اسلام و هندو رعایای الهی این دیار  
 را رونق افزاگشت این محفل به بزرگ بوستانی  
 فسحت نشانی که بانواع درختها و چمن زارها و روشهای

وسیع و خوشنما و انهار و تالابهای دلگش و مصفا و دیگر  
 ساز و سامان بوستان عشرت انگیز و عمارت سنگین  
 و نشیمنهای دلاور آراسته بود حسن انعقاد داشت  
 و اندردن آن بوستان فرحت افزا خاصه از برای این  
 فرزند جلوسه مکانی نهایت وسیع چوبی با هزاران صنایع  
 و تکلیفات نوبنو باه تمام صنایع نادار کار این دیار و  
 استادان انگریزی و چینی بکمال خوش آمانی بعد  
 صرف زر خطیر درست کرده بودند و انواع روشنی‌ها را  
 از گلباش و ظروف آبگینه و یغره به تمام باغ و عمارات و  
 و اشجار و مناظر و یغره و هم به بردن احاطه و بهره  
 جانب راه ناپل چیت پور که از دو مایل کم نخواهد بود  
 بجلوه‌نمایش در آورده و این طرف پل مذکور محرابی عالی‌شان  
 سر به آسمان بکمال خوبی و خوش احاطه بی طیار نموده  
 بگونه‌گون صنایع و انواع روشنی‌ها بسان عروس  
 نو بر آراسته بودند و این بجانب آن محراب شکفت

افزا تا ایوان گورنری از کثرت روشنی و نشانه‌های  
 خوش نما رونق و شانی دیگر بر افزودند درین محفل فردوس  
 مشاکل با عیاید و رؤسا و اعظام و کرامت عو بودند  
 و الهی اینچاک که جماعه میزبانان این ضیافت بودند با اہتمام  
 و انتظام سرگرمی های تمام داشتند چنانچه حقیر ہم از  
 جماعه آنان مع فرزندان و عزیزان در ہر امر شریک بود  
 و ہمچنین دیگر جماعه میزبانان تاج افتخار بر سر و قبای اہتمام  
 در ہر بہ مسرت و خوشدلی تمام شریک انتظام و اہتمام بودند  
 بعضی ارادل روز و بعضی در وسط و بعضی آخر روز و بعضی  
 شاہگان در ان محفل رشک نگار خانہ چین شرف  
 اشتراک و تزیین حاصل نموده در اہتمام و انتظام  
 سرگرمی کمال اشتغال داشتند بعد رونق افزوی  
 آن شمع شبستان سلطنت ہمہ میزبانان پروانہ وار  
 بی اختیار با صد آرزوی قدوت و جان ناری سرگرم  
 مراتب خدمتگزارنی کردند و بہ بجا آوردی مراسم تسلیم

و نظم و استقبال دسته دسته گلهای سرت و  
 مفاخرت از گلستان یخچران عزت و کارانی چیدند عالی  
 جناب و همان محترم هر میزبانی را بر حسب رتبه و پایه  
 جماعت نهایت نخواست و پرتو نظر عاطفت زاید از  
 حد چشمداشت بر هر یکی انداخت انواع و اقسام  
 آشپزیها که بر نگارنگ صنایع و اشکال و ندرت و صفای کمال  
 ساخته بودند ساعی تماشای آن فرمود انواع رقاصان سه سحر کار  
 و اقسام خنیاگران و سازنوازان نادر روزگار و نقالان  
 استاد فن و شعبده باران یکنای رسن که از بیشتر  
 جمع بودند بیکجا حاضر جلسه گاه می شدند و بعرض و نمایش  
 فنون کمالات خود می پرداختند عجب لطفی و طرفه سرتی  
 بخاضرین بانسکین حاصل می شد که شرح و بیان آن کار قلم و زبان  
 هرگز نیست مگر اصل سرت و بیانات آن محفل مینوشتا کل  
 و ارباب آن و بزرگ تر توصیف خوبی و مرفهانی تمامه  
 صنایع و یگانگی اسنادان این است که پذیرای خاطر دریا

مقاطر بنندگان دارا در بان اسکندر جاه جسم لایبارگاه خافت  
اشرف حضرت شهنشاه خورشید کلاه افناد تا باظهار  
سمرت خاطر دریا مقاطر و صرف نظر اشفاق و اطلاق کلاه  
گوشه نامیز بانان عبودیت نشان را تفرق فرقه ان رسانید  
لاسیما چند بار یابان استان را که بتکرار بار یابی و دو لستخواهی  
مورد مزید اشفاق شده ایم به ساکلمات مرحمت و عنایت  
که براظهار سمرت و ابتهاج خاطر خاطر از لوازم طاعت  
و مراتب عبودیت یکسر مبتنی بود به شرف و اعزازهای  
زاید از حد فهم و قیاس مفتخر و مباهی فرمود آری چرا  
چنین نباشد که هرگونه غلوص و ارادتی که ما الهی این طرف  
ممالک داریم و نیز خدمت و طاعت این قومی دولت را  
از ابتدا تا ایندم نوعیکه ما از ته دل ارادت منزل بجای  
آریم قاطبین دیگر اقطاع را این سه مایه نیاز کمتر حاصل و  
انچه از ته دل می تراود از خدمت و اطاعت می دیگر  
مترسمان تفاوتی دارد کمال خوش اقبال ما منقاد رعایا



امروزه پیکار عمومی عالم مشهور و سر بلندی ما را پانقیاد  
 بر ایاد در اقصای شش جهت جهان معلوم ساکنان ممالک  
 نزدیک و دور سبحان الله این پهنمیرز که جز کاغذ و قلم  
 از زر و چشم چنین سرمایه ندارد که به نظر کیمیا اثر مالک مال  
 و جان بخشنده دستانده عزت و شان جانشین حضرت  
 شاهنشاه خورشید کلاه شاهزاده باند جاه فلک بارگاه نذر  
 میگذرانید و نه هیچی منی را جسارت برینگونه امرا هم ممکن  
 بود مگر نازم بر پرورده بروری و نواختن نوار می عالیشان رئیس  
 قدر انرا کریم الطبع امیر الامرا اعلی القاب نائب  
 السلطنت گو رنر جنرال بهادر که به یمن توجهات کریمانه  
 جناب ممدوح از شرف بار یابیهامی چند ما در حضور فیض  
 محمود بندگان دارا در بان حضرت شاهزاده باند وقار هم در جلوت  
 و هم در خلوت چنان همی بمشاهده اخلاق شانه و معیانه اشفاق  
 نسر دانه آن خردیگانه از ما یافتم که در وقتی سعید  
 و آوانی حمید که اخیر طالعم بغیر فیروز سندی قران شایان

داشت نخستین رساله از تازه مدونات خود مسمی به  
 امیرنامه که بهمدین نزدیکی زمانه نوشته ام ادباً بسبب این صد و پنجاه  
 بنجاده بوسیله حمیده نواب لفتنانت گورنر بهادر پشکاش  
 حضور فیض محمود عالیجناب معالی القاب شاهزاده و الاشان  
 معالی دودمان ساختم الحمد لله والجنه که آن قدر مورچه ناتوان  
 در حضرت سایمان زمان بذروه پذیر انبیا نیکو جایافت و  
 شکره نامه دستخطی عالیجناب سربارقل فریر صاحب  
 بنام این گمنام اذل انام مرحمت گردید ازین بنجای کیفیت و نور  
 عواطف و اشفاق حضرت شهنشاهزاده و الابعاد و  
 کمیت کرم و اخلاق اراکین باعز و تمکین شهنشاه خورشید  
 گناه نسبت به ارادت کیشان خاص و اخلاص اندیشان  
 ذمی اختصاص نیکو غور کردنی و بنظر آوردنی است \*  
 است و نهم روز چهارشنبه عالی القاب شمرش  
 انتساب ممدوح اکثر رؤسا و فرما فرمایان ریاست های هند را  
 به ملاقات بازدید عزت و سرفرازی تا بنخشید و آخر وقت

به میدان سابقیت اسپان تشریف فرما شد •  
 آخره سمبر روز جمعہ عمارات و کارخانجات متیکل کالج  
 و شفاخانہ و دیگر بعض مقامات قاباں دیدن را ملاحظہ فرمودہ  
 قریب شام بہ نرہنگاہ گارڈن پارٹی گورنمنٹ ہوٹل  
 گانگشت فرما کر بد و شب در ایوان تونہال بہ پذیرای عرض  
 و آرزوئی انگلستانی منصب داران جلیان القدر و غیرہم  
 محفل بال یعنی محفل رقص و نشاط انگریزی را زیارت بخشید •  
 روز سر آغاز سال فرخندہ فال ۱۸۷۶ بیسجہ صد و ہفتاد  
 و شش حبسوی یوم شنبہ اول وقت آن تابندہ کوکب  
 برج سلطنت بہ بزرگ جلسہ استار در میدان قلعہ پرنو  
 نزول مکرمت شمول انداخت بیان حشمت و اساس  
 این جلسہ قابیہ و ساز و سامان بارگاہ فلک کارگاہ را خیلی مساعت  
 وقت و حواس باید تا با جزای قرطاس در اید ناگزیر شرح  
 مفصل وضع و انتظام آنرا موقوف داشته صرف بخلاصہ تراجم  
 کار آن بارگاہ باعز و افتخار سطریمی چند می نگارم •

ظاهر باد که این محفل چشمت مشاکل به یکم روز جنوری ماه  
 بیستم صد و هفتاد و ششم هیومی بر حسب اشتہار  
 گورنمنٹ عالی قرار یافتہ بود و بر نصب خیام بارگاہی  
 با عظمت و احتشام از برای اجلاس چشمت اسانس  
 بلند پایگاہ جناب شاہزادہ عالییجاہ مرتب گردیدہ و یک  
 شہ نشین سراپا تزئین و دیگر صائر خیام دربار فلک افتنجار را  
 بصدہا کرسی از برای حضرات مخصوصین آن مقام افراد  
 احتشام بترتیب غریب بر آراستہ بودند و بدو جانب آن  
 دو خیمہ پر تکلف بانشانہای شاہی از برای رخت پوشی  
 گردون رکاب جناب شاہزادہ چشمت آمادہ و معالی القاب  
 نائب السلطنت بہادر نصب بود و بازای آن ہر دو  
 خیمہ ای با جلالت و شان در ہر دو جانب قمار خیمہ ای رفیع و  
 خوشنما برای مہاراجگان و نواب و رئیسان کہ داخل معزز  
 طبقہ ستارہ ہند شدہ اند بر حسب مدارج و رتبہ ہریکی  
 ایستادہ بود و بعد از ان خیمہ ای دیگر معززان و رئیسان

که ندعو در آن بارگاه عظمت کارگاه بودند نصب گشته و  
نواهی این همه خيام باعز و احتشام دیگر. ساخیمه و شامیانها  
از برای دیگر اعزه و عظما قایم بود و توزک شاهى و نشانهای  
منزلت را جا بجای برای تمیز هر مکان ذیشان بلند کرده بودند  
غرض به صرف و احتشام و عز و احترام بتزئین بارگاه خيام پرداخته  
میدان را در شک گلزار نوبهار ساخته بودند این همه بزرگان  
در میان پیش ساعت نه صبحی با شوکت و شان و احتشام  
تمام یکی بعد دیگری در وقت معین بجای مخصوصه تشریف  
آوردند و به ساعت نه صبحی عالی جناب حضرت ماب  
شاهزاده ابیت آماده با معالی القاب جناب نائب السلطنت  
بهادر تشریف قدم آرزانی داشت شاکهای سلامی  
شاهی بقور قدم سمت لزدم سر شد چون حضرت  
شاهزاده بلند ارادد و بعد ایشان معالی القاب نائب  
السلطنت بهادر نشان و شوکت رئیس دلاور اعظم  
نیز استار از خیمه های خود بانسان و هراهبیان بخیر ساون

شریف بودند و بر کرسی بالایی شه نشین جلوس  
 فرمودند دیگر حضرات آن گرامی طبقه نیز موافق مدارج  
 و قدمت بانسان و شان آن طبقه یکی بعد دیگری بدان  
 بارگاه رفیند و بجای متعینه نشستند از نگاه سردارانی و  
 معززانی که از برای عطای خلعت و تمغای استار  
 مطلوب بودند مطابق قاعده مجوزه آن بارگاه فلک کارگاه  
 رسیدند تمغای درجه اول که بدو رئیس بادقار داده شده  
 گردون حشمت شاهزاده عالی مرتبت از دست خاص فیض  
 اختصاص خود بدیشان مرحمت فرمود و ارباب درجه دوم و سوم را  
 جناب چاروس امفرستن اچیمین مباح اندیاقارن سکریاترمی  
 و ویردی جناب حشمت ماب مهروج داد هینگام عطای تمغه  
 و خلعت هر یکی از رؤسایان شاکهای سلامی هر قدر  
 برای ایشان مقرر است سر می شد بعد سرانجام مرام  
 این بارگاه فیض کارگاه صدالامی سرور و تهنیت و نوالهای  
 مبارکباد مانند گردید و هینگام اتمام بنامه سلامی شاهای از قاعده

فوت و دلیم سر شد راقم سطور که بیسمن اعزاز  
 بخشی دکام و الا مقام امتیازی تمام حاصل دارد درین بارگاه  
 عظمت کارگاه . جماعت اعزه مطابو بین حاضر بود و جمله  
 کار و دانیهای این بارگاه عظمت کارگاه به چشم خود  
 معاینه نمود .

همان روز آخر وقت بند نقاب شمال بی شمال عالیجناب  
 لارڈ ارل آف میدو بهادر پیشین گو رنر جنرل هند را که دم  
 تحریر نام نامی آن دلاور گرامی جگر قام شوق میگردد و اشک  
 حسرت از دید نامی چکد عالی جناب شاهزاده بانده اراده  
 بدست خاص مکرمت اختصاص بکشاد و بعد از شام به تماشای  
 آتش بازی های حیرت افزار دلق افروز میدان فمحت  
 نمان گشت درین آتش سازی هر قدر مشبیل صنایع گوناگون  
 و تشکیل اشبای بوقامون از قسم گکاری و حرف و  
 عبارات نگاری و معنای روشنی های رنگارنگ و  
 تماشای قلاع و میدان های جنگ و نمایش گلزار های پر بهار

ما انواع نقش و نگار بکار برده بودند هیچ آتش زبانی رایاری  
 بیان اوصاف آن نیست. با ساکنان جاهلی دور بالای  
 اکنه و قصور تماشای سناره های ضیاکار و رنگین شمرارهای  
 سرابا انوار و اغصان پرگل و بار آتشین درختان رشک  
 نو بهار را از مسافت چند چند گروه دیدند و بخانه های خود نشسته  
 گاههای نضر ج آن گلزار نو بار بخوشی تمام چیدند ندانم که بتابش  
 ضیای آتش باز یها همه شهر روشن بو و یا بغیض انوار کرم  
 اخلاق مهر درخشان آسمان سلطنت آنهر تابانی در چشم  
 می نمود غرض بهر صورت آنچه بود همه از فیض قدم آن عالی  
 جناب عظمت ماب بود بعد از ان سمعیت معالی القاب  
 نائب السلطنت بهادر ساعتی به تماشای غریبه انگریزی  
 تهیتر تفریح طبع همایون فرمود\*

سوم جنوری روز دو شنبه بعد نایم روز در صنت حال رونق  
 افروز ایوان بزرگ آموزشگاه یونیورسیتی کالج گشت  
 الهی انجام که کامل استادان فنون علم و هنر اند بظهور هر گونه علم



و استعداد ذاتی و کسب بذات کامل الصفات رفیع الدرجاتش  
 جناب و ابراهیم عالی خطاب داکتر آف لایسنس حکیم دانش  
 آگاه علوم مخاطب کردند و به همین تاریخ بعد تناول طعام شب  
 عالی جناب ممدوح قریب ساعت ده از شب به مقام  
 استیشن هوآ واقع آنروی آب گنگ رونق افزاگشت  
 درین شب الهی ریوی پل حدید بالای گنگ و دیگر جاهانی آن  
 طرف راه محرابها و دیگر انواع سامان روشنی از شبیه آلات  
 و غره مزین کرده بودند و استیشن هوآ را بکمال تکلفات  
 برآراسته و از شمع و قنادیل و غره منور ساخته عالی جناب  
 ممدوح آن همه آرایش را به سرت و خوشدلیها تماشا  
 و بوی برترین و گارتی خاص که مخصوص برای آن حشمت  
 اختصاص بود سوار شد و روانه شهر عظیم آباد پتنه گردید \*  
 چهارم جنوی سه شنه داشت هنگام بفرودگاه باقی پور  
 منطبق شهر نریت بهر پتنه رونق افروز گردید چون سامان جاه  
 و شتم برای استقبال آن همایون فال از قسم فیلمان